

ادامه از صفحه اول

انتشار ۲ سند تاریخی از میرزای شیرازی

نامه میرزای شیرازی به سفیر آمریکا

تاریخ پنجم شهر جمادی‌الاولی ۱۳۳۷[هجری قمری]، طهران

خدمت جناب جلالت‌مآب اجل سفیر محترم دولت متحده آمریکا‌دامت رافته بعد از اکرامات فائقه و احترامات لایقه، لازم شد که مختصری نگارش نماید. در این دوره زمان که دولت معظمه آمریکا دامت معدلته، نظر به احقاق حقوق بشر قائم به تحریر شعوب شده است، توسط آن جناب که امین و نماینده آن دولت معظمه دامت معدلته می‌باشد. به جهت اتمام و اتقان حقوق اسلامیه راجع به تشکیل دولت عربی مراجعه به دولت معظمه دامت معدلته بنشود.

پوشیده و مخفی نخواهد بود هر ملتی که محاط به قوای عسکریه باشد، خود را آزاد در کلام و مستقل در رای نخواهد دانست. با آنکه اشاعه آزادی در رای می‌شود معذالک به این‌گونه حرف‌ها مطمئن نمی‌شوند، لیدنا کنیری از اهالی خائف از اظهار ما فی الضمیر می‌باشند و ظهورات خارج هم مبنی بر خوف بوده و به این سبب اهالی عراق متوسل به آن دولت معظمه دامت رافته می‌باشند که اقدام در انجام این امر مهم و احقاق حقوقشان را بنمایند. محمدتقی الشیرازی.

نامه فوق به زبان فارسی است. پس از گذشت چند روز میرزای شیرازی در دوازدهم جمادی‌الاول همان سال برای رساندن پیام خود به سفیر آمریکا اکتفا نکرده و نامه‌ای به رئیس جمهور آمریکا می‌نویسد.

میرزای شیرازی در آن روزگار بیمار بود و جانشین وی شیخ‌الشریعه اصفهانی به‌عنوان مرجع تقلید مطرح بوده است. میرزای شیرازی به همراه جانشین خود، شیخ‌الشریعه، نامه‌ای به زبان عربی به رئیس‌جمهور آمریکا می‌نویسد که حائز اهمیت بسیاری است. در اینجا بخش‌هایی از این سند دوم آورده می‌شود.

نامهِ میرزای شیرازی و شیخ‌الشریعه اصفهانی به رئیس‌جمهور آمریکا:

حضرت رئیس‌جمهور ولایات متحده آمریکا … از آنجایی که جناب‌عالی آغازگر برنامه رفاه و صلح برای ملت‌های مظلوم هستی پناگه‌های هم در رفق مواجع آن خواهید بود. مردم عراق خواستار تشکیل دولت عربی مستقل با مجلس ملی و حاکمیت پادشاه مسلمان که مقید به مجلس وطنی گردد می‌باشند. او در پایان از رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهد که در جهت رفع مواجع و تحقق این اهداف، کوشا باشد که نامش در تاریخ آزادی عراق و تمدن امروزی این جاودان جاود شود.

نامهِ میرزای شیرازی به جامعه ملل

پس از آن، در ۲۷ ذی‌القصده ۱۳۳۸، میرزای شیرازی نامه‌ای به جامعه ملل که اینک به نام سازمان ملل متحد شناخته می‌شود، می‌نویسد. خلاصه این نامه به این شرح است:

بعد از اینکه مرجعیت روحانی از طرف امت به اسلام به من محول گردید، من از طرف این امت به مقام رفیع جامعه ملل به‌خاطر آنچه انگلیس با قساوت‌ها و ریختن خون بی‌گناهان انجام می‌دهد، شکایت می‌کنم… چون جامعه ملل یاری‌دهنده ضعفاست، شما را از نقش انگلیس آگاه ساختم و به جامعه ملل که نماینده عدالت است متوسل می‌شوم… این نامه در ۱۹۲۰ به سازمان ملل فرستاده شد. پس از مدتی کوتاه، در همان سال (در آگوست ۱۹۲۰م) میرزای دوم درگذشت و شیخ‌الشریعه جانشین وی شد. با اقدامات آنها و بنا بر نظر پژوهشگران، انقلاب ۱۹۲۰ عراق در پی مذاکرات آنها با نمایندگان کشورهای مختلف و به همکاری آمریکا سرانجام در ۱۹۲۱قرارداد صلح امضا شد و استقلال عراق به رسمیت شناخته شد و ملک‌فیصل که مورد تأیید انگلیسی‌ها هم بود، پادشاه عراق شد و مردم با او بیعت کردند و به این ترتیب، سال ۲۰۲۱م صدمین سال استقلال کشور عراق است.*

« **دربراره انقلاب ۱۹۲۰م ده‌ها کتاب و مقاله به زبان عربی، فارسی و انگلیسی موجود است؛ مانند کتاب الثوره العراقیه الکبری، عبدالرزاق الحسنی، لبنان؛ و دیگری الحقائق الناصبه، دکتر علی‌الوردی، جلد ۵، لبنان؛ نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰عراق، صادقی‌تهرانی. در اکثر اینن منابع، دو نامه میرزای شیرازی به آمریکا وجود ندارد و این اسناد فقط در همان موزه موجود است.**

زلزله سی سخت و پهنه گسله کارزون

البته باید به یاد داشت که زلزله در زمانی رخ داده است که دمای هوا در شهر سی سخت در شش به حدود هفت درجه زیر صفر و در روز به حدود صفر می‌رسد و زندگی مردم در چادرها خطر سرماخوردگی و شیوع کرونا را در بین زلزله‌زدگان به همراه دارد. زندگی در چادر در چنین شرایطی بسیار مشکل و پیچیده است و برای مردم زلزله‌زده تحمل آن بسیار سخت است. امید است به‌سرعت استقرار مردم در کانکس‌های مجهز و بلافاصله منزل‌های مسکونی جدید انجام شود.

❖ **استاد پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله**

❧ **خاطرم هست در مصاحبه‌ای صحبت از محدودیت جمهوری‌کرده بودید و توضیح داده بودید که «شاهد هشتمین جمهوری در کشورمان در حال محدودشدن است».** این در حالی است که به ادعان همگان پایه نظام ما جمهوری است. چه کار نباید می‌کردیم که این جمهوری محدود نشود و چه کارهای اشتباهی انجام داده‌ایم و با یک نگاه رو به آینده چه کارهایی نباید انجام دهیم که جمهوریت بیشتر از الان محدود نشود؟

جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر هم سابقه دارد؛ مثلاً پاکستان هم جمهوری اسلامی است. ما در خاورمیانه و دنیا انقلاب کم نداشته‌ایم. از فرانسه و روسیه تا چین و…؛ اما با این مفهوم و شرایط، انقلاب ایران آخرین انقلاب کلاسیک قرن بیستم بوده که به اعتبار بخش عظیمی از کارهای پژوهشی و مطالعاتی و گفت‌وگوهایی که صورت می‌گیرد، مردمی‌ترین انقلاب قرن بیستم بود و حتی مذاهب و عقاید و اقشار مختلف، از مارکسیست‌ها تا مسلمانان همه در اصل انقلاب حضور داشتند.
کانونی‌ترین بحث در انقلاب ما تغییر رژیم از سلطنت و حرکت به سمت مردم‌سالاری و حضور مردم در تعیین استراتژی‌ها، راهبردها و… بود. انقلاب که پیروز شد، به دلیل اینکه مردم مسلمان بودند، رهبر انقلاب هم فقیه برجسته بود، به سمت تدوین قانون اساسی رفتند و اینکه مجلس مؤسسانی شکل بگیرد که فرایندش به مجلس خبرگان رسید.

برای پاسخ به پرسش شما باید نظمی را در نظر بگیریم که ظرف اساسی‌اش جمهوریت است. تحقیش را از مردم می‌گیرد و می‌خواهد محتوایش را اسلامی کند (خارج از اینکه این محتوا باید حداکثری با حداقلی باشد که درباره آن اختلاف وجود دارد).

اگر به مذاکرات و بحث‌هایی که درباره قانون اساسی صورت گرفته و در بخش عظیم آن رهبران انقلاب مانند مرحوم آیت‌الله منتظری، شهید بهشتی و خیلی از علما که امروز مرجع هستند، حضور داشتند؛ بازگردیم، می‌بینیم که همگی بر حق مردم در تعیین سرنوشت‌شان تأکید کرده‌اند و حتی در مقدمه قانون اساسی هم آمده که خوادن تعیین سرنوشت را به مردم محول کرده است.

در بیانات بنیان‌گذار انقلاب هم این نکته را می‌بینید که اگر دیگران در دوره‌ای سلطنت را پذیرفته‌اند، این نسل باید خودش تعیین سرنوشت کند و به اعتبار رای ملت، دولت تشکیل می‌دهم و میزان، آرای مردم است. اما اگر آنها را با وضعیت کنونی «مدخلات سنگین در سرنوشت مردم، در انتخاب افسراد و بحث نظارت استصوابی، همه و همه» و حتی همین‌ها قبولی که مجلس مشغول تصویب آن است که الحمدلله شورای نگهبان اشکالات عمده برایش گذاشته و امیدواریم به جایی نرسد، مقایسه کنیم، همه و همه نشان می‌دهد ما تنها با جمهوری‌انقلاب فرانسه، بلکه با نگاه‌ها و نگرش‌هایی که در جمهوری اسلامی، رهبر انقلاب و اصلی‌ترین تدوین‌کننده‌های قانون اساسی هیچ‌کوتاه همخوانی ندارد.

❧ **یعنی نقش مردم کم‌رنگ شده است؟**

بله، به نظر می‌رسد نقش مردم در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و زندگی اجتماعی و هم در زندگی خصوصی‌شان به‌شدت کاهش پیدا کرده است. بنا بود قالی به نام جمهوریت باشد؛ ولی از محتوا خالی شود.

❧ **چرا؟**

به‌این‌دلیل که در پس‌زمینه این مسئله نگاه عده‌ای است که معتقدند نهایتا دو نوع انسان داریم؛ انسان‌هایی که باید برای دیگران نقشه راه تعیین کنند و دیگری که آن را تأیید کنند. براساس این آنها هستند که باید نقشه‌ها را تعیین کنند و مردم هم این نقشه راه را تأیید کنند.

این نگاهی است که متأسفانه در ابتدای انقلاب به دنبال حکومت اسلامی بود؛ اما در اقلیت بود، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی آن را نپذیرفت و گفت جمهوری اسلامی؛ اما متأسفانه در این ۴۰ سال به اشکال مختلف به این سمت رفتیم که همان نگرش از جمهوری اسلامی را که اندک‌سالاری گفته می‌شود، محقق کنیم. عده قلیلی نقشه راه را تعیین می‌کنند و آنها محق هستند، آنها درک عمیقی از متفاوتیک دارند، صلاحیت مردم دست آنهاست و آنها باید این صلاحیت‌ها را تدوین کنند و مردم هم اگر آخرتشان را می‌خواهند باید آنچه را آنها تدارک می‌بینند، محقق و تأیید کنند.

روزبه‌روز این نگاه قطورتر و فریه‌تر شد. مثلاً بحث فرهنگ و ارشاد و ممیزی کتاب دوران جنگ و دهه اول را نگاه کنید و با الان مقایسه کنید. حتی در دموکراتیک‌ترین کشورها جنگ فضای بسته ایجاد می‌کند. در جنگ جهانی دوم ببینید که انگلستان چطور متمرکز شد؛ اما شرایط ما این‌گونه نشد. ممیزی کتاب را در دهه اول با الان مقایسه کنید. در دهه چهارم انقلاب که باید به مردم‌سالاری بیشتر تعمیق بخشدیم. باشیم. حتی در فرهنگ، ما هستیم که باید بگوییم چه کنیم کتاب بنویسد، چطور بنویسد و حتی از چه کلماتی استفاده کند. خیلی از کلماتی را که ما تشخیص می‌دهیم نباید در کتاب‌ها باشد. برایش برنامه‌ریزی می‌کنیم؛ درحالی‌که نوع نگاه اول این‌طور بود که کتاب و روزنامه باید منتشر شود، اگر احیاناً مشکلی داشت، بررسی شود؛ اما الان عکس این قضیه است. ماییم که باید از این فیلتر عبورش چطور کنیم؛ بنابراین روزبه‌روز بحث اندک‌سالاری را قطورتر کردیم و جمهوریت به حاشیه

سیاست

غلامرضا ظریفیان در گفت‌وگو با («شرق»):

اگر جمهوریت نظام خدشه‌دار شود نه اصولگرا خواهد ماند و نه اصلاح‌طلب



گلزار، سهند، تاکی، فرقی

نقیسه زارع‌کهن

غلامرضا ظریفیان را از مواضع اصولی‌اش در دوران اصلاحات، از همراهی‌ای که با بدنه دانشجویی می‌کرد و با واقع‌بینی و تاریخ‌دانی‌اش باید شناخت. با این استاد دانشگاه که این روزها در کتابخانه ملی مشغول به کار است، در روزهای پایانی بهمن و در همین روزهایی که نمی‌دانیم بگویم بهار است یا زمستان، سخن گفتیم. با صبوری میزان ما شد و سؤالات‌مان را پاسخ گفت. از تحدید جمهوریت گفت و توضیح داد که «اسلامیت این نظام بیوند عمیق و جوهری با جمهوریتش دارد و به میرانی که یکی را غلیظ و دیگری را رقیق می‌کنیم، دین‌ای آن را تغییر می‌دهیم که می‌تواند آفت‌زا شود». او درباره ظرفیت‌هایی که دولت از دست داده، برایمان گفت و توضیح داد که:«کابینه دوم روحانی کابینه شکست او بود، نه پیروزی». بعد هم گفت که اصلاح‌طلبان باید به گفتار اصلاحات توجه ویژه‌ای کنند و متأسفانه از مردم عقب افتاده‌اند.به باور ظریفیان «اگر جامعه احساس کند تحریم کم‌رنگ می‌شود و تورم کاهش پیدا می‌کند، اگر احساس کند مدیرانش در بحث سلامت، کرونا را ابزار بی‌تدبیری‌ها نمی‌کنند و اگر احساس کند درباره جان‌ش اتفاقات خوبی می‌افتد، به صحنه می‌آید».

رفت و امروز در اوجش، قانون پیشنهادهی مجلس متبلور می‌شود.

❧ **پس معتقدید به مردم و حق تعیین سرنوشت‌شان کم‌توجهی شده است؛ اما اگر بخواید بگویید که کدام مورد اولویت داشت که نباید انجام می‌شد، چه می‌گویید؟ از الان به بعد چه کارهایی نباید انجام شود؟**

جمهوری اسلامی دو امر به‌هم‌پیوسته است؛ اما در بیانات بنیان‌گذار انقلاب هم این نکته را ت قوت می‌کنند اگر تنها بُعد اسلامیت آن را تقویت کنند. ماندگار است، درحالی‌که در طراحی جمهوری اسلامی این است که اگر اسلام از جمهوریت فاصله بگیرد، این‌گونه نیست که اسلام می‌ماند و جمهوریت از بین می‌رود. اگر این نکته غلیظی را درک نکنیم که اسلامیت این نظام بیوند عمیق و جوهری با جمهوریتش دارد و به میرانی که اسلامیتش را غلیظ و جمهوریتش را رقیق می‌کنیم، دین‌ای این نظام را تغییر می‌دهیم.

بنابراین این دو با هم است و به میرانی که جمهوریتش کاهش پیدا می‌کند، اسلامیتش هم آسیب می‌بیند. پس باید عرصه را برای حضور آدم‌هایی که به این دو پیوند عمیقاً اعتقاد دارند، فراهم کنیم. ما عرصه را برای کارگزارانی فراهم کرده‌ایم که قسمت اسلامیتش را بیشتر تقویت کنند و نسبت به قسمت جمهوریتش بی‌اعتنا باشند. درحالی‌که این دو مثل کارکرد مغز و قلب است. در طراحی جمهوری اسلامی این دو با هم است. هرکدام اکسیرن خویش پایین می‌آید، موجب آسیب دومی می‌شود؛ بنابراین باید محدودیت‌هایی را که برای حضور مردم در تعیین سرنوشت خودشان در عرصه‌هایی مثل سیاست، اقتصاد و فرهنگ گذاشته‌ایم، برداریم و نظارت‌ها را به نقطه‌هایی که جمهوریت آسیب می‌بیند، منتقل کنیم.

البته دقت هم بکنیم که محتوای نظام اسلامی است و براساس نگاه‌هایی که در نگاه بنیان‌گذار و مؤسسان بوده، اسلام به‌عنوان یک فرهنگ و متن هویتی این جامعه قبل از انقلاب بوده و بعد از انقلاب هم باید نقش هویتی خودش را فی‌الواقع داشته باشد.

❧ **مشکل این کم‌توجهی به جمهور به نظر شما از کجاست؟**

به نظرم مشکل جایی است که طوری قوانین را مثل نظارت استصوابی سامان می‌دهیم که حاصلش چیزی شبیه همین مجلس می‌شود. مجلسی که برخاسته از آرای ملت است، الان به جای اینکه درباره مهم‌ترین مشکل مردم که مسئله رفاه و معیشت و زندگی در فضای کرونا است، تصمیم بگیرد، دستور کار مهم خود را بر این قرار داده که نقش مردم را به حداقل برساند.

این یک پارادوکس است. مجلسی که برخاسته از ملت است، کاری می‌کند که نقش ملت را در سرنوشت خودش کاهش دهد.
مشکل مردم هم این است که در فضای انتخابات کارگزاران تعبیه کرده‌ایم. این سازوکارها را باید کنار بگذاریم. کسانی باید در مجلس و ارکان مختلف حضور داشته باشند که معتقد به حق تعیین سرنوشت مردم باشند و باور کنند هر تلاشی در جهت محدودیت باعث غصب‌کردن حق مسلم مردم است.

❧ **در سال منتهی به انتخابات هستیم. از یک طرف نظارت استصوابی و ردصلاحیت‌ها را داریم و از طرف دیگر ناراضیاتی جامعه و سرمایه‌ تحلیل‌رفته اجتماعی و مردمی که سرگردان و ناراضی هستند. می‌دانیم که انتخابات ریاست جمهوری برای کشور مهم است. به‌عنوان یک فرد اصلاح‌طلب، رویکرد مناسب به مسئله انتخابات با تمام سازوکارها**

همین پرسوسه‌ها باید به آن آرمان‌ها بازگردیم و جز این راهی نداریم.

❧ **با اجماع اشاره می‌کنید و می‌گویید راهی نداریم؛ اما به اعتقاد برخی روشنفکران اصلاح‌طلب، این همه‌راهی‌ما باعث تنزل اصلاح‌طلبان و حداقل‌خواهی‌شده و موجبات بازماندن از خیلی از اهداف ما را فراهم کرده است. اینجا دچار تناقض می‌شویم. آیا در شرایط حاضر اصلاح‌طلبان باید به همین حداقل‌خواهی تن دهند یا باید راهی دیگر پیدا کرد؟**

بحث من این بود که تلاش سخت است و نمی‌شود صفر و یک کرد. باید افکار عمومی را متقاعد کرد که حاشیه‌نشینی ثمری برایشان ندارد. اتفاقی که در بافت اجتماعی ما رخ داده، با حتی ۴۰ سال قبل فرق دارد. حدود ۱۵ میلیون فارغ‌التحصیل داریم. سواد رسانه‌ای مردم به‌شدت بالا رفته و فهمشان از آنچه می‌گذرد، خیلی بیشتر شده است. به نظرم این سرمایه را که به قول فوکو قدرت نرم است، باید خوب به کار بگیریم.

مشکل اصلاح‌طلبان، ضعف در این زمینه است. الان مشهور است که در ادبیات سیاسی جریان مقابل ۱۴۴ گردان سایبری دارد؛ معلوم است که تجهیز عمیقی در ارتباط با فضای سایبری کرده، چون این فضا مهم است و می‌تواند افکار عمومی را ناامید کند و به حاشیه براند. پس ما اصلاح‌طلبان باید در این فضا نقش کلیدی‌تری داشته باشیم. اتفاقاً ما باید از قدرت استفاده کنیم و اگر این قدرت به میدان بیاید، معلوم است انتخایش چیست. نشان داده شده که اگر خواست مردم، خواست نرم باشد، به آن پاسخ داده می‌شود. اصل انقلاب هم دنبال همین خواست تاریخی بوده است و ما می‌خواهیم این خواست تاریخی را تحقق بخشیم و چیزی جز این نمی‌خواهیم.

ما اصلاح‌طلبان کمی از مردم عقب‌تر بوده و خیلی جاها دچار شلختگی هستیم. دچار همان عوارضی داشته باشیم. پرسش سخنی است. کانونی‌ترین مسئله‌ای که در ۲۰ سال اخیر لدسوزان نظام داشته‌اند هم این است که با وجود واقعیت آنچه تحقق پیدا می‌کند و آنچه راه درست برای این نظام است، چگونه می‌شود بیوندی برقرار کرد و راه برون‌رفتی داشت.
جمهوری می‌ماند و راه اشکال دیگر از صاحب‌نظران دیگر سؤال کرده‌ام و جواب سخت است؛ چون معادله دووجهولی نیست. پس با نگاه تاریخی خودم جواب می‌دهم.

این ملت ۱۵۰ سال تلاش کرده راهی برای جبران عقب‌ماندگی‌اش در این جهان پرتلاطم پیدا کند و در نهایت بهترین راهی را که در مشروطیت جست، این بود که به سمت نهادهای مردم‌سالاری برود. مجلس تشکیل دهد، آرای مردم را در کانون خودش قرار دهد و قدرت را محدود کند.

تجربه نشان داده ترمکز قدرت در جهان قرن بیست‌ویکم، فسادزا است. در دو قرن اخیر، جهان بشری به دستاوردهایی رسیده که دموکراسی ممکن است خیر مطلق نباشد، اما به یک معنا شر لازم است. به این معنا که ممکن است در آینده شوه‌های بهتری برای اداره مردم‌سالاری باشد، اما الان عقل بشری به این نتیجه رسیده که اگر مردم بخواهند نقش اصلی‌تری داشته باشند و همه ظرفیت‌هایشان را در نظام سیاسی استفاده کنند و از همه منابع خوب استفاده شود، باید به سمت مردم‌سالاری بروند.

همه تلاش‌ها و اتفاق‌هایی که در جنبش‌هایی که در دوره رضاخان رخ داد (جنبش جنگل، جنبش پسپان، جنبش خیابانی در تبریز و بعد هم نهضت ملی) یک پیام داشت: قدرت باید تحدید و نظارت‌پذیر شود. یک قانون نقش اصلی را ایفا کند و کسی نباید متمایز باشد. پیام انقلاب اسلامی هم این بود که آن قدرت متمرکز به نیست رسیده بود، وگرنه انقلاب نمی‌شد؛ چون دیگر مشاوره‌پذیر نبود.
به همین دلیل می‌گوییم سخت است؛ چون این تکاپوی ۱۵۰ساله را به‌راحتی نمی‌شود صفر و یکی کرد. این تکاپو ۱۵۰ سال هزینه داده، تلاش کرده و شهید داده است. در همین جمهوری اسلامی ۲۰۰ هزار شهید از جوانان مثل همت، باقری و… برای اینکه بتوانند آمال مردم‌سالارانه البته با هویت دینی خودشان را محقق کنند، از دست رفته‌اند.

پس این توان صفر و یک کرد. اینکه عده‌ای نگران می‌شوند نکند همین جمهوری آسیب‌دیده هم خدای ناکرده به حاشیه برود و جریانی بخواهد عایدا با اندک‌سالاری قدرت را در اختیار بگیرد و پرونده ۱۵۰ساله را مختومه کند، بر همین مبناست. خیلی‌ای مصلحان معتقدند باید در همین تلاش‌ها و خواست‌ها و فشار آوردن‌ها، مردم را آگاه کرد که راه رسیدن به رفاه، عدالت، کرامت و هویت، نه در انقلاب‌کردن مجدد و نه در شورش‌کردن، بلکه تنها کردیرش، صندوق رای است و باید تلاش کنیم این صندوق رای را به جایگاه اصلی‌اش برگردانیم.

به نظرم باید همچنان تلاش کنیم از فضای اجتماعی استفاده کنیم. مصلحان را همدل کنیم (حتی مصلحان اصولگرا را) که اگر جمهوریت این نظام دچار خدشه شود، نه اصولگرایی خواهد ماند و نه اصلاح‌طلبی و باید اجماع ایجاد کنیم و تجربه امروز ما نشان داده این اجماع‌ها تأثیرگذار است. یک نماینده به سرباز سیلی می‌زند، ولی اجماع او را وادار به عذرخواهی می‌کند. البته باید این عذرخواهی را به رسمیت بشناسیم و بگوییم کار خوبی کردی، ولی با

روزنه

جامعه‌روحانیت: پدرسالار نیستیم

دعوی پدرخوانده‌ها

• سنتی‌ها، امثال مؤتلفه، جبهه پیروان خط امام و رهبری و به‌ویژه جامعه روحانیت می‌گویند ما پدرخوانده نیستیم. متأسفانه، امثال جمعیت رهبویان، اینترگران و احمدی‌نژادی‌ها می‌گویند نخیر، هستیم. این وسط جبهه پایداری می‌گوید بدون جهت دعوا نکنید که هر دو جریان باهم پدرسالار هستیم! مناقشه‌ای که ۱۰، ۱۵ سالی است، کمتر یا بیشتر، به جان جریان اصولگرایی افتاده و حالا انتخابات ۱۴۰۰ بدل به نقطه عطف این دعوا شده است؛ به‌ویژه اینکه سنتی‌ها می‌دانند اگر این رقابت را بیازند، کلاً به حاشیه پرتاب می‌شوند. دیروز حسن ابراهیمی، عضو جامعه روحانیت مبارز، در گلایه گفته که: ما انتظار نداریم آقای حدادعادل بگویند تقابل، تقابلی وجود ندارد. ما حامی هر اتفاقی که منجر به وحدت شود، هستیم. حدادعادل، مسئول تشکیلات شورای ائتلاف اصولگرایان، دوز روز پیش گفته بود: «مشکل امروز ما این است که جامعه روحانیت مبارز به‌طور مستقل راه افتاده و می‌گوید من هم می‌خواهم انتخابات را میزبانی کنم و محور وحدت شوم. حرف بنده به آنها این است که وقتی تجربه شورای ائتلاف وجود دارد، چرا آن را نادیده می‌گیرید؟ از طرف دیگر، دوستان پایداری هم داستان خود را دارند. البته ما هنوز خط مذاکراتی‌ای با آنها باز نکرده‌ایم و مذاکرات را برای مراحل بعدتر گذاشته‌ایم. بالاخره باید کاری کنیم این کثرت متولی و مدیر کار، کار دست ما ندهد. ما از یک طرف با کثرت نامزد روبه‌رو هستیم و از یک طرف دیگر با کثرت پدر».

جبهه پایداری هم که مشخصاً همان‌طور که حدادعادل گفته، تاکنون نه حاضر شده تن به سازوکار شوروی ائتلاف حدادعادل بدهد و نه شورای وحدت جامعه روحانیت، به‌تازگی نیز دبیر کل آن هر دو جریان را پدرسالار خوانده و گفته است: «ما معتقدیم جریانی می‌خواهد تحت عنوان پدرسالاری برای احزاب اصولگرا تصمیم بگیرد، ولی ما نیز بار این جریان نمی‌رویم». پیش‌تر چمران و زریبافان و حامیان احمدی‌نژاد هم پدرخواندگی را در جریان اصولگرایی تمسخر کرده و با منش و رفتارشان اعلام کرده‌اند که نمی‌خواهند زیر بار آن بروند. قالیباف هم که با بنیانه نواصولگرایی خود، علناً گفت رأس جریان اصولگرایی دچار اختلال است و بدنه باید خودش آتش‌بافه‌ انتخاب عمل کند. دو سوال قبل یک چهره سیاسی نزدیک به قالیباف به‌صراحت اعلام کرده بود: «در تلاشیم خودمان را اصلاح و پدرخوانده‌ها را از جریان اصولگرایی حذف کنیم».

در گذشته سنت این بود که جامعه روحانیت، وجاهت و جایگاه ویژه‌ای در جریان اصولگرایی دارد که باید محور وحدت باشد و اگر این سال‌ها به حاشیه رفته، حالا می‌گوید به ناقح بوده و باید حق به حق دار برسد. حجت‌الاسلام حسین ابراهیمی گفته: «ما عقیده داریم جامعه روحانیت با هیچ‌کسی قابل ندارد و با ائتلاف و پایداری و سایر جریان‌ها در تقابل نیست. جامعه روحانیت قبایی برای انتخابات نودخته و نه کاندیدایی برای انتخابات دارد و نه ادعایی دارد. همه تلاش این است که جریان‌های مختلف اصولگرایی با هم به توافق برسند. در گذشته و در زمان قبل از آیت‌الله مهدوی‌کنی‌ای در زمان ایشان نیز همه تلاش این بود که اینها با هم باشند و هیچ‌کس ادعایی نداشت و کاندیدای خاصی نداشتند، بلکه همه تلاش این بود که جریان‌های انقلابی و مدعی پیروی از حضرت امام و حضرت آقا، با هم توافق کنند؛ بنابراین امروز هم سبک جامعه روحانیت همین است تا اینها با هم به توافق برسند. میزان بودن، مدعی بودن و تقابل نیست، خود ما نه ادعا، نه کاندیدیا و نه مسئله پدرخواندگی نداریم».

مصطفی پورمحمدی، دبیر عالی جامعه روحانیت نیز در کنایه گفته بود: «برخی به پدرخواندگی حمله می‌کنند، ولسی می‌خواهند خودشان مخفیانه این مدل را پیگیری کنند و یک‌دفعه در آخر انتخابات نظر خود را متمایل می‌کنند. دوره این مدل‌ها گذشته و ما نمی‌توانیم از این مدل‌های منسوخ‌شده استفاده کنیم». نبی حبیبی نیز در زمانی که در قید حیات بود، گفته بود: «چنین نیتی در مؤتلفه تا به حال وجود نداشته و الان هم ندارد که خود را پدرخوانده بقیه بدانیم. ما برای انتخابات ۹۴ بیش از ۵۰ جلسه با پایداری و اینترگران داشتیم که در هیچ جلسه‌ای موضع پدرخواندگی نگرفتیم».

اما مسعود زریبافان، دبیر کل جبهه یاران انقلاب اسلامی و از نزدیکان سابق احمدی‌نژاد، در ششمین گردهمایی این تشکل در سال ۹۵ گفته بود: «یکی از آسیب‌های ما در انتخابات این است که عده‌ای خود را در جریان اصولگرایی، وکیل، وصی و پدرخوانده اصولگرایان می‌دانند و سعی نمی‌کنند از همه ظرفیت‌ها استفاده شود». چمران هم اخیراً گفته است: «در شورای وحدت قرار بود بیش از ۴۰ حزب حضور داشته باشد، اما پنج حزب را پذیرفتند و به بقیه گفته خداحافظ. من فقط امیدوارم خواندنه همه ما بصیرت دهد تا با توهم پیروزی، پس‌گردنی نخوریم. دوستانی که یک تشکل موازی با شورای ائتلاف ایجاد کرده‌اند، باید بدانند مردم را سردرگم می‌کنند. من قضائتی درباره هدف آقایان از تشکیل شورای وحدت نمی‌کنم، اما هر آن چیزی که ما می‌بینیم، ادامه پدرخواندگی گذشته است».

ادامه در صفحه ۹